

## کشتار مردم کردستان از سوی حاکمین دولت اقلیم

صفحه ۵

## زن‌کشی؛ کشتاری آرام، جهانی و بی‌صدا

## شهلا رضایی

در جهان به ظاهر مدرن ما، زن بودن هنوز یکی از خطرناکترین موقعیت‌های انسانی است.

خطر نه در جاده‌های تاریک و نه در جنگل‌های ناشناخته؛

خطر در خانه است—همان‌جایی که باید امن‌ترین پناه باشد.

اروپا، قاره‌ای که به اصطلاح نماد امنیت و حقوق بشر معرفی می‌شود، هر سال شاهد صدها زن‌کشی است.

در آلمان در سال ۲۰۲۴، حدود ۳۶۰ زن و دختر به دست شریک یا اعضای خانواده کشته شدند. هزاران مورد دیگر نیز شامل تجاوز، قاچاق جنسی و خشونت خانگی ثبت شده است.

سازمان ملل گزارش می‌دهد:

هر ده دقیقه یک زن یا دختر به دست شریک زندگی یا خانواده‌اش کشته می‌شود.

ده دقیقه...

صفحه ۴

## طبقه کارگر بریتانیا و چپ بورژوازی موجود

## امان کفا

لایحه بودجه دولت بریتانیا هفته گذشته به تصویب پارلمان رسید. دولت لیبر در ادامه سیاست مالی سال قبل خود، کماکان با شکایت از سیاست‌های مالی دولت پیشی، دولت محافظه کار، شکوه از وخامت اوضاع اقتصادی در کشورهای پیشرفته و خصوصا اروپا، و "نیاز" به کاهش مجموعه هزینه‌ها، و البته "نیاز" به افزایش بودجه تسلیحاتی و نظامی و دفاعی، لایحه بودجه خود را معرفی کرد. بودجه‌ای که با تصویب بالاترین میزان افزایش مالیات‌ها بر درآمد و اندوخته‌های مردم، در واقع ادامه سیاست تحمیل ریاضت اقتصادی دولت محافظه کار پیشی را توسط دولت لیبر به نمایش گذاشت.

بر خلاف ادعاهای دولت لیبر حول "سرمایه‌گذاری برای تامین خدمات اجتماعی"، آمار رسمی نشانگر این است که کل بودجه اختصاص داده شده به این خدمات نظیر بیمه بیکاری، کمک هزینه‌های مسکن و غیره برای بخش‌های محروم و کم‌درآمد جامعه، نه تنها افزایش نیافته بلکه بیش از یک درصد کمتر از آنچه در سال ۲۰۱۲ به این بخش تخصیص داده شده بود. این درحالی است که تورم، سرعت بالا رفتن سرسام آور

صفحه ۳



۴ دسامبر ۲۰۲۵ - ۱۳ آذر ۱۴۰۴

## بیانیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

## طبقه کارگر علیه خطر فلاکت

**مقدمه:** امروز تحمیل فقر به طبقه کارگر، تعرض به معیشت و زندگی زیر خط فقر این طبقه، بر متن کشمکش‌های جهانی و منطقه‌ای و فضای میلیتاریستی و مسابقات تسلیحاتی، مشخصه سیستم کاپیتالیستی حاکم در جهان است. امروز تعرض همه‌جانبه، گسترده و روزانه به معیشت این طبقه و مقابله طبقه کارگر در برابر این تعرض دیگر محدود به کشورهای توسعه نیافته و جهان سوم نیست. تحمیل ریاضت اقتصادی به طبقه کارگر به نام "خطر جنگ"، "خطر حمله"، ضرورت تامین دستگاه جنگی و "دفاع از امنیت مردم" سیاست مشترک بورژوازی جهانی و منطقه‌ای است. امروز فلاکت خطری است که زندگی طبقه کارگر در سطح دنیا و در پیشرفته‌ترین و صنعتی‌ترین قدرتهای جهان را روزانه تهدید میکند. تفاوتی اگر هست در ابعاد این خطر و تهدید و سطح و نوع مقابله طبقه کارگر با این تعرض است. پدیده‌ای که یک بار دیگر نکتب نظام حاکم بر جهان و ضدیت آشکار آن با زندگی بشر را به نمایش گذاشته است و ضرورت پایان دادن به آن، ضرورت انقلاب سوسیالیستی را به عنوان تنها راه نجات بشریت برجسته‌تر از هر زمان در مقابل طبقه کارگر قرار داده است.

در ایران طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه در یکی از سخت‌ترین دوره‌ها زندگی میکنند. دوره‌ای که کشمکش و جدال این طبقه و اقشار محروم جامعه با بورژوازی ایران و حکومت آن در دفاع از معیشت خود و برای بهبود زندگی، در عرصه‌های اصلی زندگی سیاسی و اجتماعی همه‌جانبه و بدون هیچ حائلی در جریان است. امروز در سراسر جامعه کشمکشی روزانه با بورژوازی ایران و حکومت آن برای حفظ حداقلی از سطح زندگی و مقابله با تعرضات گسترده به معیشت و حقوق اولیه خود در جریان است. دستمزدهای ناچیز، افزایش روزانه قیمت دلار و هزینه‌های زندگی، آزاد کردن قیمت بنزین و افزایش قیمت بنزین و کمبود آب و برق، آلودگی هوا، بر متن تورم و گرانی و فضای

آزادی  
برابری  
حکومت کارگری

میلیتاریستی، زندگی زیر خط فقر را به بیش از ۶۰ میلیون انسان تحمیل کرده است.

تحریمهای اقتصادی امریکا و اروپا و گسترش آن در دل کشمکشهای جهانی و منطقه ای آنها، بر متن بن بست و معضلات اقتصاد کاپیتالیستی در ایران، مستقل از هر فشاری به بورژوازی ایران، جنگی جنایتکارانه علیه طبقه کارگر و اقشار کم در آمدی است که بدون تحریم هم با فقر دست و پنجه نرم میکردند.

جنگ ۱۲ روزه اسرائیل- امریکا علیه ایران، تهدید حمله دوباره و تشدید فضای جنگی و میلیتاریستی در منطقه، برای جمهوری اسلامی توجیهی جهت اعمال فقر بیشتر به بهانه تحریمها، تامین هزینه سرسام آور دستگاه جنگی و امنیتی به نام "دفاع از مردم" و کشیدن طبقه کارگر و اکثریت محروم جامعه به فقر و تباهی است.

جمهوری اسلامی تلاش میکند با دامن زدن به فضای میلیتاریستی و آماده باش جنگی به جامعه، استیصال را به طبقه کارگر و بخش محروم جامعه تحمیل کند، فضای اعتراضی را خفه کرده و سکوت در برابر سیاست ریاضت اقتصادی خود را به طبقه کارگر و اقشار محروم، به نام "درک شرایط" جنگی کشور، تحمیل کند و حاکمیت خود را در مقابل دشمن اصلی خود، طبقه کارگر و مردم آزادیخواه، تضمین کند.

تحمیل فقر و فلاکت به طبقه کارگر و تلاش در به سکوت کشاندن این طبقه و سایر اقشار کم درآمد جامعه، رجز خوانی ها و اشک تمساح ریختن سران حاکمیت برای مردم محروم و برسمیت شناختن فقر و دعوت به تحمل آن به نام "درک شرایط حساس کشور" و وعده بهبود در آینده ای نامعلوم، با شکست روبرو شده است. طبقه کارگر و اکثریت محروم به توجیهاتی چون "تحریمها منشاء اصلی فلاکت گسترده در جامعه اند"، "خطر حمله" و "دفاع از امنیت مردم" دلیلی برای بودجه های سرسام آور دستگاه جنگی و امنیتی به بهای تعرض به معیشت اکثریت کارکن جامعه است، نه گفته اند! گسترش دوباره اعتراضات طبقه کارگر و سایر اقشار محروم جامعه گواه این ادعا است!

خودآگاهی، هوشیاری و جنبشی که با پرچم آزادی و برابری، با پرچم آزادی زن، سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و برقراری جامعه ای آزاد و مرفه را افق خود قرار داد، امروز خود را در تقابل با فقر و خطر تحمیل فلاکت به جامعه بر متن سرکوب سیستماتیک به معرض نمایش گذاشته است. آنچه امروز در بخش پیشرو جامعه، در میان فعالین و رهبران هوشیار طبقه کارگر، رهبران و فعالین جنبشهای اعتراضی و انقلابی، در جریان است، امر سازمان دادن صف جنبشی گسترده علیه فقر و فلاکت در دل فضای انفجاری و اعتراضی وسیع در جامعه است.

در شرایطی که حتی مهره های رژیم به نام "مقابله با خطر فلاکت" وارد صحنه شده اند، داشتن پرچمی روشن، با پاسخ های روشن به وضعیت اقتصادی-سیاسی جامعه و توجیهات جمهوری اسلامی در تحمیل فلاکت گسترده، برای متحد کردن طبقه کارگر و سایر اقشار محروم و معترض جامعه، ضروری تر از هر دوره ای است. امروز فعالین و رهبران رادیکال کارگری، اجتماعی و مدنی از چنان اعتباری برخوردارند که جامعه را در ابعاد وسیع برای حداقلهایی از زندگی زیر پرچم مطالباتی و رفاهی سراسری و فوری سازمان دهند.

قادرند در این شرایط حساس محمل اتحاد پایین جامعه علیه فقر و فلاکت و علیه چپاول دسترنج دهها میلیون انسان توسط اقلیتی مفت خور و حاکم بر سرنوشت جامعه شوند و تعرض افسار گسیخته بورژوازی و حکومت آن را، که هیچ مرزی نمیشناسد، در هم بشکنند. میتوانند به اتحادی همه جانبه در دفاع از زندگی و رفاه عمومی مردم، از مراکز کارگری و محل کار تا محلات و مراکز تحصیلی شکل دهند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) در کنار رهبران رادیکال کارگری و کمونیستها برای پایان دادن به بربریت نظام کاپیتالیستی، برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به عنوان قدم اول در خدمت انقلاب کارگری و یک رهایی و سوسیالیستی میکوشد. ما همزمان برای شکل دادن به صفی متحد و گسترده با پرچمی رادیکال برای رفاه عمومی جامعه و آزادی مردم تلاش میکنیم.

ما پرچم مطالباتی فوری طبقه کارگر و بخش محروم را همین امروز و در جواب به تعرضات بورژوازی ایران برای تأمین وسیع ترین اتحاد این طبقه و متحد کردن بخش محروم جامعه زیر پرچم طبقه کارگر بلند میکنیم. دستمزد متناسب با نرخ تورم و تأمین زندگی انسانی در قرن حاضر، افزایش دائم آن متناسب با افزایش نرخ تورم، تضمین بیمه بازنشستگی متناسب با نرخ تورم، تأمین خدمات ابتدایی مانند، آموزش رایگان و متناسب، خدمات پزشکی رایگان، حمل و نقل رایگان و ...، بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بالای ۱۶ سال، ممنوعیت کار کودکان و حق آنها در برخورداری از زندگی مرفه و امن، تأمین خدمات اجتماعی بعنوان اولویت بودجه دولتی، فوری ترین مطالبات طبقه کارگر در ایندوره اند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) تلاش میکند در کنار فعالین رادیکال طبقه کارگر و کمونیستهای این طبقه تشکیل کمیته ها و شبکه ها، متشکل از خوشنام ترین و هوشیار ترین و با اعتبار ترین شخصیتها، با هدف سازمان دادن اعتراض و مقابله عمومی با تعرض به معیشت و زندگی مردم، در محل کار و زندگی را در دستور خود قرار دهد.

بی تردید اتحاد طبقه کارگر و سایر اقشار محروم قادر است این تعرض لجام گسیخته را عقب براند. اتحاد و سازمان یافتگی این اکثریت محروم در مراکز کار، زندگی و تحصیل ضامن این عقب نشینی و تحمیل مطالبات رفاهی شان است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) سازمان دادن به اشکال مختلف برای مقابله با این تعرض به معیشت و تحمیل فلاکت، دادن افقی روشن و رادیکال در مقابل پرچمهای مینیمالیستی مطرح از طرف مهره ها و نهادهای "کارگری" رژیم را در دستور خود قرار میدهد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) همه فعالین کارگری، همه کمونیستها و رهبران و فعالین رادیکال در جنبش حق زن، در میان معلم و پرستار، بازنشستگان و نسل جوان و ... را به تلاش همه جانبه و متحد علیه تحمیل فقر و فلاکت به جامعه حول این پرچم رامیخواند.

**حزب حکمتیست (خط رسمی)**

۱۳ آذر ۱۴۰۴ - ۴ دسامبر ۲۰۲۵

**قدرت طبقه کارگر در شکل و تحزب اوست!**

## طبقه کارگر بریتانیا و ... امان کفا

هزینه برق و گاز و کلا هزینه انرژی، برای مردم در بریتانیا، بیشتر از دیگر کشورهای اروپایی است. در عین حال نسبت جمعیت فقیر همچنان در حال افزایش است بطوریکه در حال حاضر بیش از چهار و نیم میلیون کودک در این کشور در خانواده هایی زندگی می کنند که در زیر خط فقر قرار دارند.

بودجه امسال اما همزمان با اعلام ۲۱ میلیارد پوند درآمد بیشتر دولت از طریق مالیات های وضع شده برای مردم، خیری خوش برای بورژوازی و شرکت های بزرگ بود چرا که بنا به این لایحه سهم کمتری به دولت پرداخت خواهند کرد. و به همین دلیل بازار بورس و سهام، و اکثرا مثبتی به این بودجه نشان داد. البته دولت لیبر سیاست تحمل ریاضت اقتصادی را نه تنها برای امسال، بلکه برای حداقل سه سال آتی نیز از هم اکنون تصویب کرده است.

در مقابل این خوش خدمتی به بورژوازی و سرمایه های مالی، اکثریت مردم کم درآمد جامعه مطلقا تفاوتی در زندگی خود و آینده نزدیک آن با آنچه در دوره دولت محافظه کار ترسیم کرده بود، نمی بیند. ناکافی بودن دستمزدها، افزایش ممتد قیمت های وسایل و نیازهای زندگی مردم، کاهش مرتب امکانات و خدمات اجتماعی و پایین تر رفتن سطح زندگی نسبی مردم بخصوص در شهرستان ها و مناطق غیر شهری، همچنان در دو دهه اخیر ادامه داشته است.

در پایین جامعه مقابله با این شرایط همواره در جریان بوده است. اعتراضات عمومی علیه سیاستهای دولتهای حاکم، محافظه کار یا لیبر، علیه تعرض به معیشت و تحمیل ریاضت اقتصادی، علیه تعرض به آزادی های مننی و اجتماعی و سیاسی، علیه سیاستهای دست راستی آنان، علیه سیاستهای دست راستی و ضد انسانی علیه پنهانندگان، علیه سیاستهای راست علیه کارگران غیر بومی، دیروز با پرچم برگزیت و امروز با پرچم مقابله با راست افراطی، طی چند سال گذشته در جریان بوده است. اعتراضات توده چند میلیونی علیه این تعرض چه با شعار "پناهنده خوش آمدی" و مقابله با راسیسم، چه در مقابل سیاست رسمی دولت بریتانیا در شرکت و دفاع از نسل کشی اسرائیل در فلسطین، همواره به شکل سراسری ادامه داشته است.

این وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی امروز و تحمیل سیاست ریاضت اقتصادی محدود به بریتانیا نیست و در اروپا نیز همین شرایط کمابیش حاکم است و به کشمکش دائمی و حاد میان طبقه کارگر و دولتهای حاکم دامن زده است. در بریتانیا اما علیرغم فضای اعتراضی عمومی در جامعه علیه این حملات به سطح زندگی و دستاوردهای طبقه کارگر، در این دوره، نسبت به سایر کشورهای اصلی اروپا، کمتر شاهد اعتصابات وسیع کارگری و صف بندی های طبقاتی، بوده است. در بریتانیا علیرغم تعرض لجام گسیخته بورژوازی و علیرغم خشم و اعتراض پایین ما شاهد اعتراضات گسترده، سراسری و سازمان یافته از جانب سازمانهای کارگری، نظیر آنچه در فرانسه علیه افزایش سن بازنشستگی در جریان بود، در بلژیک که افزایش سن بازنشستگی و همچنین حمله به سطح دستمزدها با اعتصاب عمومی روبرو شد، در اسپانیا و ایتالیا اعتراضات وسیعی نه فقط علیه تعرض به معیشت که در دفاع از مردم فلسطین و علیه نسل کشی دولت فاشیست اسرائیل شکل گرفت، نبودیم.

شکی نیست که بخشی از این شرایط ناشی از درجه حمله و عقب نشینی است که بورژوازی بریتانیا سالها است به طبقه کارگر این کشور تحمیل کرده است. طبقه کارگر بریتانیا متحمل یکی از خشن ترین حملات همه جانبه از دوره مارگرت تاچر، رفع مسئولیت های دولت در قبال جامعه که توسط احزاب حاکم چه محافظه کار و چه لیبر، ادامه داشته، شده است. اما تبیین نیروهای چپ در بریتانیا، مبنی بر نقش تعیین کننده این تعرض، پس از گذشت چهار دهه از آن، آنهم در دوره ای که سیاست های بازار آزاد و عدم مسئولیت دولت ها در قبال مردم در سایر کشورهای اروپایی به سر آمده است، نمیتواند تبیین و توضیح قابل قبولی بر موقعیت فعلی طبقه کارگر بریتانیا در مقایسه با حتی سایر کشورهای اروپا باشد.

علیرغم اعتراضات در پایین جامعه و در طبقه کارگر بریتانیا، رهبری

اتحادیه های کارگری در این کشور، صرفنظر از سایه روشن های شان با سیاستهای حزب لیبر، نقش قابل ملاحظه ای در پیشبرد این سیاست ها و این تعرض به طبقه کارگر بازی کرده اند. اتحادیه هایی که ظاهرا حزب لیبر در دامن آنها شکل گرفته است. طرح ریاضت اقتصادی در دوره حکومت لیبر توسط "گردن براون" رهبر این حزب و نخست وزیر وقت، پیش برده شد. نماینده و رهبر چپ این حزب، جرمی کوربین، هر چند خجولانه و به نام "دفاع از کارگر بریتانیایی"، موافق خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، برگزیت، بود. امروز هم کیپر استامر رهبر همین حزب است که سیاست های ریاضت اقتصادی را به پیش می برد و از طرفداران پرو پا قرص دولت فاشیست حاکم در اسرائیل است.

مسئله اینجا نه توهم به این حزب بورژوازی، بلکه در هم آمیختگی تاریخی و سنتی اتحادیه های کارگری بریتانیا با حزب کارگر (حزب لیبر) است. عدم هرگونه استقلال این اتحادیه ها از این حزب است که منتهاست به مانعی برای شکل گیری صف بندی، هر چند محدود، طبقه کارگر در این کشور در مقابل بورژوازی تبدیل شده است. این موقعیت البته سابقه طولانی دارد، برخلاف سایر کشورهای اروپایی، در بریتانیا این احزاب نبودند که در اتحادیه ها نفوذ کردند، بلکه این اتحادیه ها بودند که حزب لیبر (حزب کارگر) را بمثابة نماینده پارلمانی خود ساختند. طی چند دهه اخیر، رهبری اتحادیه ها، مشخصا در کنگره سراسری اتحادیه (تی یو سی)، دیگر نه عضو این حزب، بلکه به بخشی تنیده تر شده در تعیین سیاست های حزب لیبر و عامل پیش برنده این سیاستها تبدیل شده اند. این الگو، در عین حال، فراتر از این اتحادیه ها، مدل و ساختار کارکرد احزاب و سازمان های اصلی چپ در بریتانیا نیز هست. کل این سازمان ها در زمان انتخابات پارلمانی همگی برای حزب لیبر، تحت شعار "نه به حزب محافظه کار" رای جمع می کنند.

بیگانگی مطلق این چپ، چه در بیرون و چه در درون اتحادیه ها، از منافع مستقل طبقه کارگر، گسستگی آن از جنبش سوسیالیستی و کمونیستی کارگری آنها را یا به سیاستمداران ضد کارگری، آنهم در قالب رهبری اتحادیه های کارگری، یا به نیرویی حاشیه ای و عامل فشار برای تغییرات مینیمال و نه اساسی در جدال طبقاتی تبدیل کرده است.

نمونه بارز این وضعیت اسفناک "چپ رادیکال" را در کنفرانس اخیر "حزب شما" که در آخر هفته گذشته برگزار شد می توان دید. به محض اعلام تشکیل یک حزب جدید توسط دو "نماینده پارلمانی چپ" (جرمی کوربین و زارا سلطانا)، حزبی که خود را سوسیالیست و چپ میخواند، ۶۰۰ هزار نفر به عضویت آن در آمدند. پایین جامعه با همین استقبال عمومی نشان داد که خواهان صف بندی مستقل و سوسیالیستی در مقابل احزاب رسمی و سنتی است. کنفرانس اول این حزب، علیرغم تمایل دو یا سه اتحادیه کارگری چپ تر به تشکیل حزبی رادیکال و سوسیالیست و ملیتانت، نشان داد این حزب، موسسین و رهبری آن اساسا در همان سنت احزاب پارلمانی با الگوی حزب لیبر، زندگی میکنند.

تغییر جدی در موقعیت طبقه کارگر بریتانیا، امروز بیش از پیش، منوط به شکل دادن به صفی کارگری- سوسیالیست است که خود را نه فقط از حزب لیبر حاکم، بلکه از کل این سنت چپ پارلمانی جدا کند. هر اندازه که کارگران آگاه و کمونیست در این راه پیشروی کنند، به همان اندازه قادر خواهند بود که جدال ساختگی، که گویا صرفا میتواند از مجرای احزاب لیبر و محافظه کار پیش برود، را در هم بشکنند و صف مستقل کارگری را شکل دهند.

آنچه مسلم است، در فضای امروز جامعه، در دوره افول و فروریزی آخرین توهمات به احزاب سنتی و پارلمانی، زمینه را برای چنین گسستگی بیشتر از هر دوره دیگری بوجود آورده است. در مقابل راست افراطی که بر همین فروریزی سرمایه گذاری کرده است، فرصت و امکانی برای عروج کمونیسم هم فراهم شده است. در جامعه ای که برای اعلام انزجار از بورژوازی، از دولت لیبر حاکم و از لایحه های ریاضت اقتصادی، آماده هر تحرک اعتراضی و طبقاتی است تا سدی در مقابل این حملات و تعرضات ببنند، ایجاد چنین صف مستقل و طبقاتی منوط به اراده و تصمیم کمونیست ها در تکرار الگوهای امتحان پس داده های قدیمی، بلکه در گسست از آنها است.

۴ دسامبر ۲۰۲۵

برای آزادی و برابری به حزب کمونیست پیوندید

## زن‌کشی؛ کشتاری آرام، جهانی و بی‌صدای شهلا رضایی

در همین مدت یک فوجان چای دم می‌کشد، یک پیامک نوشته می‌شود، و در جایی از این جهان، یک زن دیگر برای همیشه خاموش می‌شود. اما این مرگ‌ها موج نمی‌سازند، تیتیر نمی‌شوند؛ زن‌کشی در رسانه‌ها اغلب "اختلاف خانوادگی" نام می‌گیرد-نه جنایت، نه ساختار بیمار. اما کافی است برای پایان یک زندگی، یک رؤیا، یک آینده ناتمام. چرا این خشونت تمام نمی‌شود؟

چرا با وجود پیشرفت، قانون، رسانه و آموزش، آمار زن‌کشی همچنان بالا می‌رود؟

پاسخ ساده نیست، اما سه نیروی قدرتمند این چرخه مرگ را حفظ می‌کنند.

این یک اتفاق تصادفی نیست؛ این یک قانون اجتماعی است.

رشد قدرت زنان = واکنش خشونت‌آمیز مردسالاری

اما تمرکز صرف بر مرد به‌عنوان تنها عامل خشونت، تصویری ناقص ارائه می‌دهد.

مدافعان سیستم مردسالار فقط مردها نیستند؛ بسیاری از زن‌ها نیز، از زنان نشسته در مجلس و سپاه و نهادهای قدرت،

تا زنانی که دختران خود را به‌نام ناموس تنبیه یا حتی قربانی می‌کنند، در حفاظت و بازتولید این نظم نقش دارند.

این افراد، چه زن و چه مرد، به مثابه نگهبانان خاموش یک ساختار فرسوده عمل می‌کنند؛ ساختاری که قدرت خود را در وابستگی و سکوت زنان تعریف کرده است.

این یک اتفاق تصادفی نیست؛ این یک قانون اجتماعی است:

هرچه زنان قوی‌تر، مستقل‌تر و آزادتر می‌شوند، مردسالاری خشن‌تر می‌شود.

زنان کار می‌کنند، درآمد دارند، مهاجرت می‌کنند، درس می‌خوانند، طلاق می‌گیرند، اعتراض می‌کنند و انتخاب می‌کنند.

برای ساختارهایی که قدرتش بر وابستگی زنان بنا شده، این تغییر یک تهدید است.

وقتی قدرت در حال فروپاشی است، خشونت آخرین ابزار کنترل می‌شود. این همان خشونت واکنشی (Backlash Violence) است.

به همین دلیل است که از ایران تا اروپا، از آمریکا تا هند و ترکیه، با رشد آزادی زنان، رشد خشونت علیه آنان نیز هم‌زمان افزایش یافته است.

سرمایه‌داری و اقتصاد جهانی از ضعیف ماندن زنان سود می‌برند

سرمایه‌داری تنها بازار را کنترل نمی‌کند؛ روابط خانوادگی را هم شکل می‌دهد.

زن مستقل: کمتر استثمار می‌شود. کمتر کار خانگی بدون مزد انجام می‌دهد. کمتر بدنش در تبلیغات مصرف می‌شود

کمتر نیروی کار ارزان محسوب می‌شود.

بنابراین سیستم اقتصادی آگاهانه ترجیح می‌دهد زنان در نقش‌های وابسته بمانند.

خشونت علیه زنان در این نگاه، ابزار کنترل اقتصادی است.

زنی که نتواند آزادانه زندگی کند، نمی‌تواند کار کند، تصمیم بگیرد، ثروت تولید کند و بدنش را از بازار مصرف بیرون بکشد.

در بسیاری از کشورها، لابی‌های اقتصادی و رسانه‌ای زن‌کشی را

کوچک‌نمایی می‌کنند، چون جدی گرفتن این مسئله یعنی نقد مستقیم: سود سرمایه‌داری، پورنوگرافی، کالایی‌سازی بدن زن، نابرابری در بازار کار و کار خانگی بدون مزد. و این نقدها به نفع نظام اقتصادی نیست.

پس خشونت دیده نمی‌شود؛ بی‌اهمیت جلوه داده می‌شود.

**سیستم‌های حمایتی زنان را رها می‌کنند:**

قتل آخرین مرحله ده‌ها هشدار نادیده گرفته‌شده است

تقریباً تمام زنانی که کشته می‌شوند، پیش از مرگ بارها:

تهدید شده‌اند. ضرب و جرح را تجربه کرده‌اند. درخواست کمک کرده‌اند. به پلیس مراجعه کرده‌اند.

اما چرا باز هم به قتل می‌رسند؟

چون: پلیس دیر می‌رسد. دادگاه‌ها مجازات سبک می‌دهند، حضانت کودک را به پدر خشونت‌گر می‌دهند.

رسانه قتل را "اختلاف خانوادگی" می‌نامد. همسایه‌ها دخالت نمی‌کنند. خانواده‌ها می‌گویند "آبرو نبر!"

مرگ زنان نتیجه یک ضربه نیست؛ نتیجه یک سیستم رها کننده است.

قتل آخرین قدم است؛ پیش از آن، صدها زخم نامرئی وجود داشته.

تا زمانی که این سه نیرو، مردسالاری، سرمایه‌داری و ساختارهای حمایتی ناکارآمد، کنار هم عمل می‌کنند، آمار کاهش نخواهد یافت.

نه در آلمان، نه در اروپا، نه در هیچ نقطه به ظاهر مدرن جهان!

و تا زمانی که جهان این حقیقت را درک نکند، چرخه خشونت ادامه خواهد یافت.

خشونت، آمار می‌سازد. آمار، سکوت می‌سازد. سکوت، خشونت را زنده نگه می‌دارد.

زن نه دارایی است. نه ابزار. نه کالا و در نهایت زن‌کشی فقط مسئله زنان نیست؛ مسئله افول انسانیت است.

## کارگران کمونیست

حزب حکمتیست (خط رسمی)، سنگر

اتحاد طبقاتی و تشکل حزبی شما است.

به این حزب پیوندید!



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

## تماس با حزب

دبیرخانه حزب

[dabirxane@hekmatist.com](mailto:dabirxane@hekmatist.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

[khaled.hajmohamadi@gmail.com](mailto:khaled.hajmohamadi@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

[aman.kafa@gmail.com](mailto:aman.kafa@gmail.com)

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

[mohammed.raasti1954@gmail.com](mailto:mohammed.raasti1954@gmail.com)

سر دبیر کمیونست: احمد مطلق

[amotlagh28@gmail.com](mailto:amotlagh28@gmail.com)

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)  
Worker-communist Party Hekmatist  
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist\_official\_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist.ol

سر دبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

### کشتار مردم کردستان از سوی حاکمین دولت اقلیم

روز شنبه، ۲۹ نوامبر ۲۰۲۵، تجمع اعتراضی ساکنان روستاهای لاجان و منطقه، واقع در بین اربیل و شهرستان گور، از سوی نیروهای سرکوب حکومت اقلیم کردستان منطقه تحت نفوذ بارزانی مورد حمله قرار گرفت و در نتیجه حدود ۱۵ نفر از معترضین کشته و زخمی شدند.

به دنبال خلاف وعده‌های انتخاباتی حزب دمکرات کردستان عراق مبنی بر استخدام مردم این منطقه در شرکت پالایش نفت "لاناز" و اخراج ۱۵۰ نفر از رانندگان این شرکت و همچنین دستگیری یکی از مراجعین توسط عوامل شرکت، مردم روستای لاجان و منطقه دست به تجمع اعتراضی زدند. حاکمیت بورژوازی به عنوان نمایندگان طبقه سرمایه‌دار و صاحبان شرکت‌ها در جواب به خواست و مطالبات مردم با اعزام نیروهای سرکوب و تیراندازی به سوی معترضین دست به کشتار آنان زدند.

سرکوب و تیراندازی به سوی معترضین از سوی حاکمیت اقلیم کردستان اولین بار نبوده و آخرین بار نیز نخواهد بود. در طول بیش از سه دهه حاکمیت ناسیونالیست کردی بر کردستان، بیکاری، بی برقی، بی آبی و گرانی و کمبود خدمات سهم مردم از تمامی ثروت و سامان این منطقه بوده و هر بار که مردم به این وضعیت معترض شده‌اند، با سرکوب شدید و کشتار از سوی حاکمیت پاسخ گرفته‌اند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن محکوم کردن حمله نیروهای بارزانی به معترضین و کشتار مردم، با خانواده جانباخته‌گان و مجروحان این حادثه ابراز همدردی می‌کند و همچنین از مردم کردستان می‌خواهد با حمایت خود از مردم روستاهای "لاجان" و منطقه و پیگیری خواست و مطالبات آنان، خواستار دستگیری، محاکمه و سزای عاملین این کشتار باشند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۳۰ نوامبر ۲۰۲۵